

بررسی و تحلیل ادله ستر صلاتی بانوان
سکینه رستگار مقدم ابراهیمیان (نویسنده مسئول)
گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

rs.rastegar@cfu.ac.ir

حسین عندلیب

گروه معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

hoseinandalib@iau.ac.ir

چکیده

هدف از این پژوهش آن است که به این پرسش اساسی پاسخ دهد که: «محدوده ستر صلاتی برای بانوان چیست و ادله فقهی در این خصوص چه دلالتی دارند؟». لذا این مساله از منظر ادله فقهی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. مواد و روش‌ها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به ادله و متون فقهی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اکثر فقها معتقد به وجوب پوشاندن سر توسط بانوان در نماز هستند لکن در مقابل گروهی از فقیهان معتقد به عدم وجوب پوشاندن موی سر توسط بانوان در نماز هستند ریشه این اختلاف دیدگاه در این است که آیا «شعر» جزء «راس» محسوب می‌شود یا خیر؟ بنابراین آنچه که لازم و ضروری است آن است که ادله هر یک از دو قول را مورد بررسی و تحلیل قرار داده تا مشخص گردد کدام دیدگاه با ادله فقهی همخوانی بیشتری دارد. نوآوری این مقاله در آن است که ریشه اختلاف نظر فقیهان را شناسایی کرده است و با تتبع و بررسی تفصیلی ادله هر یک از اقوال، عیار استناد آنها را به ترازوی داوری نشسته است و با تحلیل‌های دقیق رجالی و فقهی زوایای گوناگون مساله را کاویده است. نتیجه‌گیری: با توجه به بررسی‌ها که در این پژوهش انجام شده است مشخص گردید دیدگاه عدم وجوب پوشاندن موی سر توسط بانوان در نماز مستند به روایاتی است که می‌توان ضمن توثیق آن روایات، چنین دیدگاهی را موجه دانست. **واژگان کلیدی:** ستر صلاتی، احکام بانوان، احکام نماز، روایت ابن بکیر.

مقدمه

مساله محدوده پوشش یکی از مسائل است که در طول تاریخ مباحث فقهی مورد بحث و گفتگو بوده است. یکی از مسائل کلان مساله پوشش، پوشش در نماز است. بررسی کتب فقهی حاکی از آن است که دو عنوان «ستر صلاتی» و «ستر ناظری» در ادبیات فقهی فقیهان وجود دارد و به نظر می‌رسد این دو دارای تفاوت‌هایی هستند. بنابراین پرسش فراروی پژوهش این است که «محدوده ستر صلاتی برای بانوان چیست و ادله فقهی در این خصوص چه دلالتی دارند؟» تامل در کلمات فقها حاکی از آن است که ایشان بین ستر صلاتی و ستر ناظری تفاوت‌هایی قائل شده‌اند و محدوده ستر صلاتی را از ستر ناظری متفاوت می‌دانند (ر.ک: نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۴۷). اکثر فقها معتقد به وجوب پوشاندن سر توسط بانوان در نماز هستند لکن در مقابل فقیهانی مانند

ابن جنید معتقد به عدم وجوب پوشاندن موی سر توسط بانوان در نماز زمانی که نامحرمی حضور ندارد، هستند (اشتهاردی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱).

پژوهشهایی در این مساله انجام پذیرفته است به عنوان نمونه بوعذار (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «بررسی تطبیقی مفهوم ستر و ساتر در سه باب فقهی صاله، حج و نکاح» به این مساله پرداخته است و چنین نتیجه گرفته است که ملاک پوشیدگی است و نظر حنفیه که مبنی بر پوشش وجه و کفین می باشد را فاقد دلیل معتبر می داند. پوشش قفازین و برقع را نیز مورد توصیه شارع نمی داند و معتقد به جواز کشف صورت زن می باشد.

رحیمی فردویی و همکاران (۱۴۰۳) نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل فقهی عدم وجوب حجاب با عنایت به عدم الزام پوشش موی کنیز و نقش جغرافیا در آن» به مساله «حجاب کنیز» پرداخته اند. این پژوهشگران با بررسی روایات و اقوال فقیهان بدین نتیجه رسیده اند که حجاب موی سر برای کنیزان واجب نیست؛ اما در عین حال ثابت شد همان طور که به صورت کلان برای حجاب علت و فلسفه ای وجود دارد، همان طور برای عدم حجاب نسبت به پیر زنان و کنیزان علت و فلسفه منطقی دیگری وجود دارد و این دو در تضاد با یکدیگر نیست؛ بلکه هم به نوعی جامعیت اسلام و توجه به انواع اقشار جامعه را می رساند و هم اثبات کننده شریعت سهله و سمحه است.

مهدوی (۱۴۰۳) نیز در مقاله ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی مبانی و محدوده پوشش زن در اجتماع در فقه فریقین» به بررسی مساله دلایل ثقلی «ستر» از دید فقههای مذاهب اسلامی پرداخته است. وی پس از بررسی ها به این نتیجه رسیده است که ادله پوشش آیه های ۳۱ سوره نور و آیه ۳۳ و ۵۹ سوره احزاب و روایت های منقول از معصومین (علیهم السلام) باشد. اندازه آن، به نظر اکثر فقههای مذاهب اسلامی، تمام بدن خانم به جز صورت، دست ها تا مچ، و قدم ها است. دو گروه از حکم پوشش استثنا شده است؛ یکی زن در برابر محارم سببی و نسبی و دیگری زن کهن سال بدون قصد زینت و تبرج. هر چند بهتر است پوشش را رعایت نماید.

اما آنچه که نقطه افتراق پژوهش حاضر با پژوهشهای پیشین می باشد آن است که اولاً در این پژوهش به ریشه های اختلاف نظر فقیهان در ستر صلاتی و ناظری پرداخته شده است ثانیاً ادله ی بحث به صورت تفصیلی مورد بررسی سندی و دلالی قرار گرفته است.

بنابراین آنچه که لازم و ضروری است آن است که ادله هریک از دو قول را مورد بررسی و تحلیل قرار داده تا مشخص گردد کدام دیدگاه با ادله فقهی همخوانی بیشتری دارد.

مفهوم کاوی «راس» و «شعر»

«رأس» (به فتح راء و سکون همزه) از واژگان قرآن کریم به معنای سر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۲). کلمه «شعر» نیز به معنای موی سر است. (فراهیدی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۰) اینکه در لسان ادله شرعی «راس» آمده باشد یا «شعر» مبنای تفاوت هایی برای استنباط است. چرا که اگر در لسان ادله شرعی سخن از پوشش «راس» باشد نمی توان لزوماً «پوشاندن تمام موهای سر» را نتیجه گرفت. توضیح اینکه مطابق روایاتی، آنچه باید در غسل یا وضوء شسته شود، «جسد (بدن)» است. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از امام علی بن موسی الرضا نقل می کند که درباره غسل جنابت به او گفته است: «أَفْضَلُ عَلَى رَأْسِكَ وَ جَسَدِكَ»، یعنی آب را بر سر و بدن خود بریز. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۰). مضمون این روایت را سماعة بن مهران از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده که در غسل جنابت، باید آب بر روی کل «جسد» ریخته شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۲). همین موارد باعث شده که فقیهان زیادی فتوا بدهند که در غسل، شستن «شعر: موی» واجب نیست: «ولا يجب غسل الشعر مثل اللحية». (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۲۲) در خصوص وضوء روایتی وجود دارد که برای غسل هم می تواند استفاده شود: «زرارة بن أعین می گوید به امام محمد باقر گفتیم: آن بخشی بدن که زیر موی قرار دارد چه حکمی دارد؟ امام گفت: آن قسمتی که در زیر مو پنهان است، شستن و مسح کشیدن ندارد و نیاز نیست به دنبال پوست بگردد، تنها کافی است روی موی آب بریزد (حرعاملی، وسائل الشیعه، آل البیت، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۶). مطابق این روایت، آن چیزی که باید در غسل و وضوء شسته شود «بشره: پوست» است که روی «جسد / بدن» قرار دارد، اما به دلیل اینکه «شعر: موی» حالت «كُلُّ مَا أَحَاطَ - همه چیز را احاطه کرده» دارد، شستن پوست واجب نشده است. در تأیید این برداشت، ابوالقاسم خوئی

در این خصوص می‌گوید آن چیزی که از برخی روایات فهمیده می‌شود «شعر : موی» چسبیده به «جسد / بدن» است، نه اینکه آب به موی بدون پوست برسد. خوئی تصریح کرده که «شعر : موی» غیر از «جسد / بدن» بوده و جزئیتی در بدن ندارد، نیز موی از توابع جسد است نه اینکه جسد باشد. (موسوی خوئی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۶۰). محسن طباطبائی حکیم در این خصوص ادعای اجماع کرده است (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۷۶). همچنین روایتی صراحتاً به شستن جسد اشاره دارد: «امام جعفر صادق بیان می‌کند که زنان پیام‌آور اسلام وقتی غسل جنابت می‌کردند زردی عطر بر بدن‌شان باقی بود، از این جهت که محمد، به آن‌ها دستور داده بود آب را بر جسد خود بریزند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۸۵).

فتوای شهید اول نیز صراحتاً بیان می‌دارد: «موی جزء پوست (جسد) نیست، پس رساندن آب به آن، واجب نخواهد بود ... آن چیزی که باید در غسل شسته شود، متعلق به پوست است نه موی» (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۳۷).

از جمله مواردی که می‌تواند مستند عدم جزئیت «شعر (مو)» در «جسد (بدن)» باشد، احکام دیه‌ی موی است. با توجه به اینکه احکام دیه همراه با جزئیات، به عنوان مثال دیهٔ مژه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۷۰)، بیان شده است؛ هیچ فقیهی مدعی نشده که اگر مرد یا زنی شخصاً یا با رضایت به وسیله‌ی دیگری، موی خود را کوتاه نمود یا آن را تراشید، «دیه» دارد. دلیل‌اش هم این است که، موی «جسد» نیست که «عضو بدن» محسوب شود، از همین رو اصلاح موی، مصداق «نقص عضو» نیست تا «جراحت» و «جنابت» باشد.

با این حال، فقیهان مسلمان گفته‌اند اگر کسی کاری کند که دیگر موی نروید، دیه تعیین می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۷) اساساً به همین دلیل آن را «الجنایة علی الشعر» نام گذاشته‌اند تا خاطر نشان کنند که «جنابت بر موی» با «اصلاح و کوتاهی خودخواستهٔ موی» تفاوت دارد؛ و در آن دو مؤلفه هم بیان شده است: یک: از آنجایی که جنابت نام دارد، غیر ارادی و توسط دیگری است دو: موی دیگر نمی‌روید (انصاری، أبو العباس، ۲۰۰۹، ج ۱۵، ص ۳۸۶). این دو عبارت صریحاً آمده است: «إن الجنایة علی اللحية وشعر الرأس إذا حُلقت ولم تنبت تجب فی کل منهما الدية». اساساً اجماع فقها بر روی «إن لم ینبت - دیگر نروید» شکل گرفته است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۶۹).

یکی از مهم‌ترین مواردی که می‌تواند نشان دهد «شعر : موی» جزء «جسد / بدن» نیست، بحث «غسل مس میت» است. فقیهان زیادی بحث کرده‌اند که اگر کسی به موی سر یا صورت یک شخص فوت شده دست زد، «غسل مس میت» واجب می‌شود یا اینکه واجب نیست. فقیهان «شعر : موی» را جزء مواردی که باعث واجب شدن غسل میت می‌شود نمی‌دانند. محقق نراقی می‌گوید: «ظاهر [متون] این است که لمس کردن موی مُرده باعث واجب شدن غسل نمی‌شود، مگر آنکه رطوبت بدن به آن باشد یا به پوست نزدیک گردد، در این صورت غسل احتیاطاً واجب است» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۷).

به طور کلی آنچه واجب است در لمس انسان مُرده شسته شود، «جسد / بدن» است که «حیات» دارد (آل طوق، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۶۹)؛ غیر از این فقیهان درباره‌ی اینکه «عظم : استخوان» موجب غسل است یا خیر، اختلاف نظر دارند اما درباره‌ی «شعر : موی» نظرات‌شان یکسان است (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱۳).

این فتوا را فقیهان معاصر هم پذیرفته‌اند. دلیل آن را هم برخی نداشتن حس لامسه (و طبیعتاً عدم جزئیت به جسد) دانسته‌اند: «اگر عضوی حس لامسه در آن وجود ندارد، مثلاً با موی بدن میتی را مس کند، غسل بر او واجب نیست». (فیاض، ۱۳۹۵، ص ۲۵۷). این فتوا به حدی قابل پذیرش است که فقیهانی چون کاظم طباطبائی یزدی مطابق‌اش فتوا داده و حاشیه‌نگاران کتاب او نیز عمدتاً آن را پذیرفته‌اند. (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴) مستند این سخنان، روایات است. به عبارتی در روایتی به صراحت یا به مضمون بیان شده که «شعر : موی» باعث واجب شدن غسل نمی‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۳۰۰).

همچنین فقیهان بارها تعبیر زیر را به کار برده‌اند: «لا تحله الحیاة - هر چیزی که حیات ندارد». اساساً بر همین مبنا است که فقیهان برای اصلاح موی بدن، دیه تعیین نکرده‌اند یا غسل آن را واجب ندانسته‌اند، زیرا از اجزاء «حیات‌دار» و «زنده» نیستند. انتخاب این اجزاء چنین بوده که «درد» و «سردی و گرمی» (علامه حلی،

۱۴۰۱، ص ۱۲۶) را احساس نمی‌کنند و «روح» ندارند (مظاهری، ۱۳۸۹). شاید در این میان، فقیهانی در مصداق‌هایی چون «عظم : استخوان» اشتباه کرده باشند ولی اصل ادعا عدم جزئیت «ما لا تحله الحیاة» به «مسمی الجسد» است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲). فقیهان در شمار مواردی که حیات‌دار نیستند، به اتفاق «شعر : موی» را ذکر کرده‌اند. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲). بنابراین کلمه «راس» بر سر اطلاق می‌شود و کلمه «شعر» بر موی سر و اینکه با کلمه راس اراده موهای سر شده باشد موافق با لغت و همچنین نظرات فقیهان نیست. از همین رو و با استناد به همین تفاوت «راس» و «شعر» برخی فقیهان مانند صاحب مدارک (موسوی عاملی، ج ۳، ص ۱۸۹) و محقق سبزواری (سبزواری، ج ۲، ص ۲۳۷) معتقدند وقتی به طور مطلق وجوب ستر جسد به میان می‌آید، «مو» جزء بدن به شمار نمی‌آید و لذا ظاهر عدم وجوب پوشاندن موی سر می‌باشد. و همین برداشت باعث اختلاف نظر بین فقیهان گشته است و در مقابل گروه اول، گروهی دیگر از فقیهان معتقد به وجوب پوشش موی سر در نماز می‌باشند هرچند به طور صریح به آن اشاره نکرده باشند. به تعبیر محقق همدانی (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۹۳) متعرض نشدن به بحث وجوب پوشاندن مو بر این مبنا بوده است که مو را جز جسد می‌دانسته‌اند و گر نه به منظور دفع توهم می‌بایست به عدم وجوب پوشش مو تصریح می‌کردند.

بررسی و تحلیل ادله

۱- آیات قرآن کریم

در آیات متعددی از قرآن کریم دستور به پوشیدن عورت توسط مردان و زنان داده شده است. به عنوان نمونه خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۖ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می‌دهند، آگاه است.» نیز در آیه ۳۱ سوره نور این چنین می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ۖ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، و زینت خود را [مانند لباس‌های زیبا، گوشواره و گردن‌بند] مگر مقداری که [طبیعتاً مانند انگشتر و حنا و سرمه، بر دست و صورت] پیدا است [در برابر کسی] آشکار نکنند، و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان ببندازند، و زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا خواهرانشان، یا زنان [هم‌کیش خود] شان، یا بردگان زر خریدشان، یا خدمتکارانشان از مردانی که ساده لوح و کم عقل‌اند و نیاز شهوانی حس نمی‌کنند، یا کودکانی که [به سن تمیز دادن خوب و بد نسبت به امیال جنسی] نرسیده‌اند. و زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرمان] شناخته شود. و [شما] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید.».

در خصوص پوشش زنان در آیه ۳۱ سوره نور به صراحت از تعبیر «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ و [برای پوشاندن گردن و سینه] مقنعه‌های خود را به روی گریبان‌هایشان ببندازند» استفاده کرده است. «خمرهن» جمع «خمر» و به معنای مقنعه‌ها است. «خمر» به معنای پوشاندن است. راغب می‌گوید: اصل خمر به معنی پوشانیدن شیء است و به آنچه با آن می‌پوشاند خمر گویند ولی در تعارف، خمار مخصوص شده به آنچه زن سر خود را با آن می‌پوشاند و جمع آن خمر (بر وزن عنق) است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹۸) به شراب از آن جهت خمر گویند که عقل را می‌پوشاند و زایل می‌کند (همان) در نتیجه آیه شریفه به صراحت از «وجوب پوشش سر زنان» سخن می‌گوید.

بررسی و نقد

آیات قرآن کریم از جمله آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور بر اصل پوشش زنان در مقابل نامحرمان دلالت صریح دارد لکن البته باید توجه داشت که از سیاق آیه مشخص می‌گردد که سخن در خصوص رعایت حجاب و عفت و پوشش در مقابل نامحرمان است چرا که خداوند متعال از تعبیر «لایبیدن»، «لیضربن» استفاده می‌کند و مشخص است که زنان مسلمان در مقابل نامحرم چنین اعمالی را باید انجام دهند وگرنه اگر ناظر نامحرمی نباشد معنایی ندارد که خود را با حجاب و پوشش محفوظ دارند و اصطلاحاً سالبه به انتفاء موضوع است. بنابراین در محل بحث که «ستر صلاتی» است و فرض آن است که نامحرمی وجود ندارد این آیه دلالتی بر وجوب پوشش ندارد چرا که اساساً فرض آیه در خصوص مواجهه زنان با نامحرمان می‌باشد که باید حجاب و عفت و پوشش را رعایت نمایند. بنابراین باید میان «ستر صلاتی» و «ستر ناظری» تفکیک قائل شد و «ستر ناظری» را مورد تصریح قرآن کریم دانست و لکن آیات کریمه نسبت به «ستر صلاتی» دلالتی ندارند.

۲-روایات

۲-۱-روایات که بدن زن را عورت می‌دانند

روایاتی بدن زنان را تماماً عورت قلمداد کرده اند. اهل سنت نقل کرده‌اند: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ - زنان عورت‌اند، پس زمانی که از خانه خارج شوند، شیطان بر آنان اشراف پیدا می‌کند». (ترمذی، بی‌نا، ج ۳، ص ۶۸). همین مضمون در منابع شیعه هم وجود دارد: «الْإِسَاءُ عَوْرَةٌ فَاحْبِسُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ وَ اسْتَعِينُوا عَلَيْهِنَّ بِالْعَزِيِّ - زنان را باید بی‌لباس در خانه حبس کنید [تا بیرون نروند]، چون عورت‌اند». (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۸۱). و همچنین: «الْقِسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعَيَّ بِالسُّكُوتِ - زنان در سخن گفتن ناتوان هستند و شرم‌گاه‌اند، پس سخنان‌شان را ساکت نمایید و خودشان را در خانه‌ها پنهان کنید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۵). همچنین در روایتی امام صادق (ع) میفرمایند: روزی علی بن ابی طالب (ع) بر حضرت فاطمه (س) وارد شدند درحالی‌که حزن شدیدی داشتند. حضرت فاطمه فرمودند: یا علی! این چه حزن است؟ علی (ع) پاسخ دادند که پیامبر (ص) راجع به زن پرسیدند و ما هم جواب دادیم که زن، عورت است. سپس ایشان پرسید: چه زمانی زن به پروردگار خود نزدیکتر است که ما پاسخ را ندانستیم. فاطمه (س) به علی (ع) فرمودند: به نزد پیامبر برو و در پاسخ بگو زمانی به پروردگار نزدیکتر است که ملازم کنج خانه باشد. ایشان نیز نزد رسول الله رفتند و پاسخ حضرت فاطمه را ارائه کردند. حضرت فرمودند: فاطمه پاره ای از تن من است (راوندی کاشانی، ص ۱۴). همچنین در موثقه مسنده بن صدقه آمده است که امیرمومنان علی (ع) فرمودند: «به زنان ابتدابه سالم نکنید و آنان را بر سفره ای مخوانید که پیامبر فرمودند: زنان، ناتوان و عورت هستند. ناتوانی آنان را با سکوت و عورت بودن آنان را با بیوت، مخفی سازید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۵).

وجه استدلال به روایات یاد شده اینطور است که عورت بودن زنان صریحاً دستور دارد. نسبت «الْقِسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ» و «الْإِسَاءُ عَوْرَةٌ» با «اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ» و «فَاحْبِسُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ»، نسبتی «مستوری» است. به عبارتی، زنان چون عورت‌اند باید در خانه حبس شوند، و این عورت بودن برای جسد است.

«عورت بودگی زن» در موضوع پوشش و حجاب، از نظریات اصلی فقیهان مسلمان است. گزاره‌ی مورد بحث تأثیرگذارترین عبارتی است که از فقیهان پیرامون حجاب زنان وجود دارد. اگر مباحث فقهی را دنبال کنید و آن را در پوشش زنان پی بگیرید، در موضوع پوشش «قدمین: دو پا از مچ به پایین» خواهید دید فقیهان برای پوشاندن یا نپوشاندن همین یک عضو کوچک، به روایات «عورت بودگی زن» استناد جسته‌اند. همچنین فقیهان گفته‌اند در این خصوص علمای مسلمان، به اتفاق، اجماع بر عورت بودن زنان دارند: «أما المرأة الحرة فجسدها عورة خلا الوجه بإجماع علماء الإسلام». (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۱). شمس الدین زرکشی مصری از فقیهان اهل سنت در این باره می‌نویسد: «بر زنان واجب است که عورت خودشان را بپوشانند و عورت تمام بدن آنها به جز صورت و دو دست آنها تا مچ می‌باشد». (زرکشی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۳۵). علامه حلی نیز در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «بدن زن تماماً عورت است مگر صورت، دو دست تا مچ و دوپا تا ساق»

علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۷). فقیهان معاصر شیعه نیز همین دیدگاه را تاییده کرده اند. (ر.ک به: سیستمی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۴). در خصوص پوشش زنان در نماز (ستر صلاتی) نیز با توجه به ادله پیش گفته اکثر فقیهان به وجوب پوشش در نماز رای داده اند. (امام خمینی، نوری همدانی، مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ج ۲، فصل فی الستر و الساتر)

نقد

یکی از ادله طرفداران وجوب ستر صلاتی برای بانوان، روایاتی است که دال بر عورت بودن تمام بدن زن است. لکن به نظر می رسد این استدلال دارای اشکال است. توضیح اینکه دو روایت بر مدعای این گروه مورد استناد قرار گرفته است یکی روایت امیرمومنان (ع) است که با حضرت زهرا (س) گفتگو فرمودند و امیرمومنان (ع) فرمودند: زن، عورت است (راوندی کاشانی، ص ۱۴) و دیگری موثقه مسعده بن صدقه از امیرمومنان علی (ع) است که فرمودند: «زنان، ناتوان و عورت هستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۵). لکن دلالت این دو روایت بر وجوب پوشش تمام بدن زن، نه در حد نص بلکه ظهوری نیز بر مدعا ندارد. بلکه صرفا بیانگر امری اخلاقی است که دال بر مستور بودن و محفوظ ماندن زنان است شاهد بر این مدعا ادامه روایت است که امیرمومنان علی (ع) می فرماید: «عورت بودن آنان را با بیوت مخفی سازید» (همان) که دال بر فضیلت عدم خروج های غیر ضروری زنان از منزل است. توجه به معنای لغوی کلمه «عورت» نیز موید همین مطلب است چرا که از نظر لغوی، «عورت» به هر چیزی که مراقبت از آن سزاوار است اطلاق می گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۵). همچنین لسان و ادبیات گفتاری امام (ع) نیز دال بر وجوب نیست. به عبارت دیگر اساسا امام در مقام تشریع و بیان حکم شرعی نیستند بلکه در مقام بیان یک حقیقت و واقعیت خارجی هستند که خبر از وضعیت زنان می دهد و لذا استنباط حکم فقهی از این عبارات میسر و ممکن نیست. صاحب مدارک نیز دلالت این اخبار را بر لزوم پوشش زن در نماز نمی پذیرد و صرفا آن را در صورتی که ناظر محترم باشد لازم و ضروری می داند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۹) فقیه مدقق، حاج آقا رضا همدانی نیز دلالت ادله پیش گفته را بر وجوب ستر صلاتی ناتمام می داند و معتقد است صرف اطلاق عرفی یا شرعی واژه عورت بر زن به برخی اعتبارات، مصحح اینکه زن مصداق حقیقی عورت به تمامی اعتبارات باشد، نخواهد بود. و لذا نص و همچنین اجماعی که بر وجوب ستر دلالت می کند انصراف به عورت بالمعنی الاخص دارد و بر ستر شعر دلالتی ندارد (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۸۲). بنابراین عورت بودن زنان دلالت بر وجوب ستر صلاتی بانوان ندارد.

البته به نظر می رسد در خصوص «ستر صلاتی» باید به سراغ روایات صریح تر رفت. چهار روایت صریح در خصوص «ستر صلاتی» در منابع شیعی وجود دارد یکی روایت زراره از امام باقر (ع) است و دیگری روایت ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) و دو روایت هم صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) می باشد که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

۲-۲- روایت زراره

زراره چنین نقل می کند: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَدْنَى مَا تُصَلِّي فِيهِ الْمَرْأَةُ قَالَ دِرْعٌ وَ مَلْحَفَةٌ فَتَنْشُرُهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ تَجَلِّلُ بِهَا؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۰۷) از امام باقر (ع) راجع به کمترین مقدار پوشش زن در نماز پرسیدم. حضرت فرمودند: پیراهن و ملحفه ای که بر سر افکند و با آن پوشیده شود». برخی فقیهان در استناد به فقره «مَلْحَفَةٌ فَتَنْشُرُهَا عَلَى رَأْسِهَا» گفته اند: ملحفه لباس بلندی است که بر روی لباس های دیگر افکنده می شود. بی شک چنین پوششی موی سر را در بر می گیرد از این رو وجوب پوشش موهای بلند هم ثابت می شود. (طباطبایی قمی، ج ۴، ص ۱۹۸).

نقد

در خصوص استناد به روایت زراره نیز اشکالی که به استناد به این روایت وارد است این است که این روایت سخن از پوشش «ملحفه» می نماید. این در حالی است که احدی از فقیهان رای به وجوب افکندن ملحفه بر سر نداده اند و نهایت چیزی که از این روایت استفاده می شود وجوب پوشاندن سر است البته نه همه سر چرا که پوشش سر اخص از پوشش تمام موها است. (ر.ک: سبزواری، همان، ج ۵، ص ۲۴۶) بنابراین در استدلال به این

حدیث باید توجه کرد اولاً: امام صادق(ع) از بین پیراهن و مقنعه، تنها پیراهن را مقید به ضخیم بودن کرده اند که همین دلیل بر آن است غرض امام از افکندن مقنعه، پوشش تمام موی سر نیست، بلکه صرفاً تمییز بین زنان آزاده و کنیز است. ثانیاً: این احتمال وجود دارد که موهایی که اطراف سر ریخته خارج از مفهوم راس باشد(ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۳۹) ثالثاً: عدم جزئیت مو در خصوص سر آشکار است(موسوی خویی، بی تا، ص ۵۸) رابعاً: احدی از فقیهان قائل به وجوب افکندن ملحفه بر سر نیست. بنابراین چیزی افزون از وجوب پوشاندن سر از این حدیث استنباط نمی‌شود و همانطور که برخی فقیهان تصریح کرده اند(سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۴۶) وجوب پوشش سر اخص از پوشش تمام موها است.

این ابی یغفور نیز از امام صادق(ع) در خصوص پوشش زن در نماز روایت زیر را نقل می‌کند: «تَصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ إِزَارٍ وَدِرْعٍ وَخِمَارٍ وَلَا يَضُرُّهَا بَأَن تَقْفَعَ بِالْخِمَارِ» (طوسی، استبصار، ج ۱، ص ۳۸۹) زن در سه لباس نماز بگذارد؛ ازار و درع و خمار. اشکالی ندارد که با خمار، خود را بپوشاند». روایت دیگری شبیه به همین مضمون توسط عبدالرحمن بن حجاج از امام کاظم(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصَلِّيَ إِلَّا فِي ثَوْبَيْنِ» (طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ سزاوار نیست که زن نماز بگذارد مگر در دو لباس». محقق نایینی با استناد به این روایت معتقد است اگر دو لباس باشد یکی اعضای پایین بدن و دیگری اعضای بالای بدن را می‌پوشاند و متعارف هنگام پوشیدن دو لباس پوشیده شدن موهای سر نیز می‌باشد(ر.ک: نایینی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۸۴).

نقد

این روایت نیز بر اصل پوشش دلالت دارد لکن دلالت بر پوشش تمام موهای سر ندارد. زیرا با وجود خبر فضیل و دلالت آن بر وجوب پوشش حداقلی، جایی برای تمسک به این دلیل باقی نمی‌ماند. مضافاً بر اینکه محتوای این خبر با دو خبر عبدالله بن بکیر که خواهد آمد در تعارض است و ترجیح با دو خبر عبدالله بن بکیر است.

۲-۳- صحیحہ اول محمد بن مسلم

سومین روایت صریح در خصوص ستر صلاتی، صحیحہ محمد بن مسلم از امام صادق(ع) است که ایشان فرمودند: «الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَالْمُقْنَعَةِ إِذَا كَانَ الدِّرْعُ كَثِيفًا يَعْنِي إِذَا كَانَ سَتِيرًا» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ زن میتواند در پیراهن و مقنعه نماز بگذارد، اگر پیراهن ضخیم باشد».

در استدلال به این حدیث باید توجه کرد اولاً: امام صادق(ع) از بین پیراهن و مقنعه، تنها پیراهن را مقید به ضخیم بودن کرده اند که همین دلیل بر آن است غرض امام از افکندن مقنعه، پوشش تمام موی سر نیست، بلکه صرفاً تمییز بین زنان آزاده و کنیز است. ثانیاً: این احتمال وجود دارد که موهایی که اطراف سر ریخته خارج از مفهوم راس باشد(ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۳۹) ثالثاً: عدم جزئیت مو در خصوص سر آشکار است(موسوی خویی، بی تا، ص ۵۸) رابعاً: احدی از فقیهان قائل به وجوب افکندن ملحفه بر سر نیست. بنابراین چیزی افزون از وجوب پوشاندن سر از این حدیث استنباط نمی‌شود و همانطور که برخی فقیهان تصریح کرده اند(سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۴۶) وجوب پوشش سر اخص از پوشش تمام موها است.

۲-۴- صحیحہ دوم محمد بن مسلم

دلیل روایی چهارم بر «ستر صلاتی»، صحیحہ دوم محمد بن مسلم از امام صادق(ع) است که ایشان فرمودند: «الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَالْمُقْنَعَةِ إِذَا كَانَ كَثِيفًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۲) زن با پیراهن و روسری نماز می‌خواند، اگر مانع دید باشد». این حدیث نیز شبیه حدیث قبلی است و همان استدلال‌ها در این صحیحہ نیز جاری است و این صحیحہ نیز به باور گروهی از فقیهان بر وجوب پوشش سر-البته نه تمام موهای سر- دلالت دارد.

نقد

اشکالی که به این دو صحیحہ وارد است آن است که در واقع این دو صحیحہ، یک خبر هستند که از محمد بن مسلم با اختلاف در عبارت به دست ما رسیده است، و لذا تمسک به صحیحہ اول که تنها «درع» را مقید به «کثیف(ضخیم بودن)» بودن کرده است صحیح نیست زیرا وقتی هر دو صحیحہ یک خبر باشند که با اختلاف به ما رسیده اند، سبب سلب اعتماد از هر دو می‌شود. همچنین با توجه به اینکه اسم «کان» مستتر است دو احتمال

وجود دارد: ۱- «کان» با توجه به مفرد مذکر بودنش تنها به درع برگردد ۲- به هر دوی «درع» و «مقنعه» برگردد، در نتیجه ستیر و مانع از دید بودند در هر دو شرط خواهد بود و احتمال دوم اقوی است زیرا چنین شیوه استعمالاتی شیوع و رواج دارد (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۷۹) بنابراین طبق نظر فقیه بزرگی مانند آیت الله بروجردی به هیچ یک از دو خبر محمد بن مسلم نمی تواند اعتماد کرد و لذا استنباط ستر صلاتی از این دو خبر ممکن نیست.

۲-۵- روایت اول عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع)

«وعنه ، عن أحمد بن محمد ، عن محمد بن عبدالله الأنصاري ، عن صفوان بن يحيى ، عن عبدالله بن بكير ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «لَا بَأْسَ بِالْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ الْحُرَّةِ أَنْ تُصَلِّيَ وَ هِيَ مَكْشُوفَةُ الرَّأْسِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۱۰). از نظر سندی برخی بخاطر وجود «عبدالله بن بکیر» در سلسله روایان این روایت را ضعیف دانسته اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۹) لکن رجال شناسان بزرگ مانند کشی وی را از اصحاب اجماع دانسته اند (کشی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۷۵) محقق خویی نیز با بررسی دیدگاه های شیخ طوسی، شیخ مفید، علی بن ابراهیم قمی و کشی، عبدالله بن بکیر، را در عین اینکه برخی فطحی مذهب می دانند فردی موثق می داند (موسوی خویی، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۱۳۱) چرا که در خصوص فطحیان باید توجه داشت افرادی چون اسحاق و اسماعیل بن عمار، یونس بن یعقوب، مصد بن صدقه و دیگران که هر یک در کتب رجالی مورد جرح و تعدیل قرار گرفته و عموماً توثیق شده اند، از آن رو که گرایششان به عبدالله تابع جو حاکم بر فضای سیاسی اجتماعی شیعه و بی اطلاعی از پروژه امامت بود. آن چه در این میان اهمیت دارد آن است که جز تنی چند از فطحی ها، همه آن ها به زودی به جمع امامیه پیوستند و فرقه فطحی از میان رفت. بنابراین همانطور که شهید ثانی تصریح کرده است (عاملی، ۱۴۱۳، ق، ج ۷، ص ۶۰) عموم این افراد بعد از مدتی به امامت امام موسی کاظم (ع) و سپس امام رضا (ع) معتقد شده اند و در حقیقت شیعه دوازده امامی گرده اند. و اینکه عبدالله بن بکیر روایتی را در باب طلاق بر خلاف اعتقاد شیعه به امام معصوم منتسب کرده است دلیل بر زیر سوال وثاقت کامل او نمی شود به تعبیر محقق خویی اشتباه وی در نقل یک روایت دلیل بر عدم وثاقت وی نمی باشد. (ر.ک: موسوی خویی، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۱۳۲) بنابراین آنانی که «فطحی» بودن را باعث عدم وثاقت می دانند بر این تصورند که «فطحی» بودن روایان ادامه داشته است و اصلاح و برگشت آنان به تشیع دوازده امامی را مورد لحاظ قرار نداده اند همچنین بین فطحی بودن و عدم راستگویی تلازم برقرار کرده اند که این اندیشه به نظر صحیح نمی رسد.

بنابراین از نظر سندی این روایت در زمره روایات موثقه محسوب می شود. از نظر دلایلی این روایت صریح در جواز کشف رأس بر زن مسلمان آزاد در اثنای نماز است. هرچند برخی فقیهان مانند شیخ طوسی این روایت را حمل بر صبیحه کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۸) لکن این وجه صحیح نیست زیرا این حمل با ظاهر کلمه «المراه» هم خوانی ندارد چرا که بر «صبیحه»، «المراه» اطلاق نمی گردد. برخی فقیهان معاصر درباره این حمل نوشته اند: «این حمل مستهجن است که «المراه» را بر صبیحه حمل کنیم. و حمل بر حال ضرورت هم عرفی نیست زیرا اگر حال ضرورت را بیان می کرد «مکشوفه الرأس» بودن موضوعیت ندارد و در حال ضرورت به صورت مکشوفه الجسد هم می تواند نماز بخواند. علاوه بر این که حمل خطاب مطلق بر حال ضرورت عرفی نیست مثلاً عرفی نیست که وقتی خطابی می گوید «لا تأکل التفاح» و خطاب دیگر می گوید: «لا بأس أن تأکل التفاح» بگوییم مراد از خطاب دوم، حال ضرورت است و خطاب مطلق از حمل بر حال ضرورت اباء دارد. لذا این جمع عرفی نیست بلکه جمع تبرّعی است آن هم از جمع هایی که عرف اباء می کند. ظاهر این است که خطاب مطلق حکم اولی را بیان می کند.» (شهیدی، درس خارج فقه، ۱/ ۲ / ۱۳۹۷). برخی فقیهان مانند صاحب حدائق نیز موثقه ابن بکیر را چنین تفسیر کرده اند: «منظور از اینکه روسری نداشته باشد این است که چادر و جلباب کافی است و نیازی به روسری نیست» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۱). لکن این برداشت نیز صحیح نیست زیرا در متن حدیث «و هِيَ مَكْشُوفَةُ الرَّأْسِ» آمده است و مشخص است که اگر چادر

و جلباب وجود داشت «مكشوفه الراس» بیان نمی شد. و اساسا این برداشت با عرف نیز سازگار نیست چرا که عرف از این جمله که بگوید: «زنی را دیدم که روسری نداشت» چنین برداشتی را صحیح نمی داند بلکه اساسا چنین برداشتی ندارد. محقق خویی (طباطبایی قمی، ج ۴، ص ۱۹۸) نیز پس از بیان موثق ابن بکیر، این روایت را با روایاتی که دال بر وجوب پوشش موی سر هستند دارای تعارض می داند لکن ترجیح را با موثق ابن بکیر می داند چرا که وجوب پوشش موی سر موافق نظر عامه است و موثق ابن بکیر بخاطر مخالفت با نظر عامه ترجیح می یابد.

۲-۶- روایت دوم عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع)

«محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبدالله عن أبي علي بن محمد بن عبد الله بن أبي أيوب عن علي بن أسباط عن عبد الله بن بكير عن أبي عبد الله ع قال: لا بأس أن تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ وَ لَيْسَ عَلَى رَأْسِهَا قِنَاعٌ». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۸). این روایت نیز از نظر سند مشکلی ندارد و با توضیحاتی که در توثیق عبدالله بن بکیر بیان شد این روایت موثق است. از نظر دلالتی نیز این روایت صریحا دلالت بر جواز نماز خواندن زن بدون روسری می نماید. هرچند برخی فقیهان مانند صاحب جواهر کوشیده اند این روایت را به گونه ی دیگر توجیه کنند و بگویند احتمال دارد این روایت برای امه باشد و همچنین احتمال دارد که آن زن به غیر از مقتعه چیز دیگری مانند ملحفه برای پوشش داشته است و فقط مقتعه نداشته است که امام فرموده است اشکالی ندارد (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۶۶) لکن این احتمالات ضعیف است زیرا اولاً: اطلاق «المراه المسلمه» هم شامل زن حره می شود و هم شامل امه و دلیلی بر تخصیص به امه وجود ندارد ثانیاً: این که آن زن پوشش دیگری غیر از مقتعه داشته است و فقط سوال از مقتعه بوده است با ظاهر عبارت سازگار نیست چرا که اگر پوشش دیگری داشت که شبهه ای در پوشش وجود نداشت و لذا این حمل بسیار بعید و مخالف ظاهر روایت است.

۳- سیره عملی حضرت زهرا (س)

یکی دیگر از ادله طرفداران وجوب پوشش سر بانوان در نماز، سیره عملی حضرت زهرا (س) است. فضیل از امام باقر (ع) اینگونه نقل می کند: «صَلَّتْ فَاطِمَةُ ع فِي دِرْعٍ وَ خِمَارِهَا عَلَى رَأْسِهَا- لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أَذْنَيْهَا» (ابن بابویه، همان، ج ۱، ص ۲۵۷) امام باقر علیه السلام فرمود حضرت فاطمه سلام الله علیها در درع (یعنی قمیص) نماز خواندند. پیراهنی بلند پوشیده بودند و روسری حضرت هم روی سر ایشان بود و تنها با این پوشش، موی سر و دو گوششان را پوشاندند.

در تقریب استدلال گفته می شود که: ظاهر این که امام علیه السلام این مطلب را نقل می کند این است که لازم است زن مسلمان در نماز موی سر خود را مثل فاطمه زهرا (س) بپوشاند. مرحوم مجلسی اول نیز بر پایه این حدیث معتقد است که بر زن پوشیدن لباس و روسری که تمام بدن و موی او را بپوشاند واجب است. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴۵). صاحب جواهر نیز حدیث فوق را دال بر پوشاندن موهای پیرامونی توسط حضرت زهرا (س) می داند و معتقد است روسری حضرت (س) مانند دیگر روسری های متعارف، موهای بلند در اطراف کتف و گردن را نیز می پوشانده است (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۸، ص ۱۶۷) البته این استدلال جای بحث و اشکال دارد که در جای خود و در هنگامه تبیین ادله طرفداران عدم وجوب ستر صلاتی بدان پرداخته خواهد شد.

نقد

استناد به این سیره برای اثبات وجوب پوشش تمام موی سر محل اشکال است زیرا اولاً: روایت مذکور فقط صرف یک گزارش از فعل حضرت زهرا (س) است و فعل معصوم مجرد از قرینه، دلالت بر وجوب و استحباب ندارد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳) بلکه صرفا دال بر اباحه است. و لذا صاحب مدارک دلالت این خبر بر وجوب پوشش موی سر را نمی پذیرد. (ر.ک: موسوی عاملی، همان، ج ۳، ص ۱۹۰) ثانیاً: محقق سبزواری بر این باور است که این گزارش در مقام بیان وجوب پوشش موی زنان در نماز نیست بلکه در مقام دفع وجوب پوشش لباس های بلندی است که در آن عصر مرسوم شده بود (سبزواری، همان، ج ۵، ص ۲۴۶) لذا امام معصوم در مقام رد پوشش لباس های بلند در نماز است. بنابراین استناد به این گزارش برای اثبات وجوب پوشش موی سر نیز ناتمام است.

۴- سیره متشرعه

دلیل دیگر طرفداران وجوب ستر صلاتی، سیره زنان متشرعه است. زنان متشرعه در همه دوران ها، اهتمام ویژه های به پوشش به خصوص در نماز داشته اند. هنگامی که علم به استمرار این سیره تا زمان معصومین(ع) داشته باشیم به رضایت معصومین نیز پی برده و مشروعیت آن اثبات می گردد. زیرا اگر ائمه اطهار(ع) این سیره را قبول نداشتند باید از آن نهی می کردند تا اظهار حق شود(نائینی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۹۲) و اینکه ردع و نهی از سوی معصومین(ع) در این خصوص نیامده است دلیل بر آن است که این سیره صحیح و قابل استناد در استنباط فقهی می باشد.

نقد

سیره متشرعه نیز دلالتی بر اثبات وجوب پوشش موی سر زنان در نماز ندارد. توضیح اینکه سیره قابل تغییر و تبدل است. مثلاً سیره متشرعه نزع ماء بئر بود لکن به تدریج این سیره تغییر کرد و دیگری متشرعی نزع جمیع انجام نداد. مضافاً بر اینکه فقیهان بزرگی مانند آیت الله بروجردی در کیفیت این سیره تشکیک کرده و بیان داشته اند کیفیت خمار در عصر معصوم و میزان پوششی که بوسیله آن حاصل می شده است برای ما معلوم نیست(بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۲) بنابراین اصل و کیفیت این سیره مشخص و معلوم نیست و با توجه به اینکه سیره ای حجت است که اتصال به عصر معصوم داشته باشد و چنین اتصالی و کیفیت آن محرز و مسلم نیست در نتیجه استناد به آن برای استنباط حکم شرعی محل اشکال است.

۵- اجماع

پنجمین دلیل طرفداران وجوب ستر صلاتی بانوان، «اجماع فقیهان شیعه» است. محقق طباطبایی در این باره می نویسد: «درباره پوشش مو و گردن، گمانم بر اجماعی بودن آن است... جماعتی از علما، ادعا بر عورت بودن تمام بدن زن بدون استثنای مو و گردن کرده اند... منظور ایشان از بدن، اعم از مو است؛ زیرا صریحاً امثال روسری را به عنوان ساتر مو واجب دانسته اند، درحالی که اگر مقصودشان از بدن، غیر از مو بود، امر به لزوم افکندن روسری وجهی نداشت؛ زیرا خود مو ساتر سر بود». (طباطبایی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵)

نقد

اجماع مورد ادعا نیز دلالتی بر مدعای وجوب پوشش موی زنان در نماز ندارد زیرا اولاً مخالفانی مانند ابن جنید، صاحب مدارک و دیگر فقیهان معتقد به عدم وجوب پوشش تمام موی زنان در نماز هستند. ثانیاً این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی حجت ندارد. ثالثاً اجماع دلیل لینی است و با توجه به وجود اختلافات بین فقیهان باید به قدر متیقن آن تمسک کرد و نمی توان به اطلاق آن تمسک کرده و وجوب پوشش تمام موی سر را استنباط کرد.

دیدگاه فقیهان

۱- وجوب پوشش سر در نماز

گروهی از فقیهان معتقد به وجوب پوشش سر در نماز هستند. قاضی نعمان بر سه روایت درباره پوشش نماز تکیه کرده که همگی به موضوع پوشش در هنگام نماز دلالت دارند(قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۷). در مقابل، شیخ صدوق در کتاب فتوایی و روایی خود با عنوان «من لا یحضره الفقیه» فقط یک روایت را مورد استناد قرار داده که اشاره ای به لزوم پوشاندن موی و گوش ندارد(ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۸۹). همچنین، شیخ مفید در بررسی احکام پوشش نمازگزار فتوا داده که زن باید سر خود را بپوشاند، اما درباره الزام پوشاندن مو سخنی مطرح نکرده است(شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷). دیگر قداما نیز از دیدگاه شیخ مفید پیروی کرده اند و پوشاندن «رأس: سر» را واجب شمرده اند، اما نسبت به «شعر: مو» اظهار نظری نداشته اند به نظر می رسد از دیدگاه این گروه از فقیهان پوشاندن راس با پوشاندن موها لازم و ملزوم یکدیگر هستند و وقتی سخن از پوشاندن سر می گردد پوشاندن موها نیز شامل می شود و نیازی به تصریح به پوشاندن موی سر وجود ندارد. شهید ثانی در آثار اولیه خود هیچ اشاره ای به موضوع پوشش موی سر نمی کند؛ اما به مرور زمان، از توصیه به بهتر بودن وجوب پوشاندن موی سر به پذیرش وجوب قطعی آن می رسد(شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۵).

پیش از او، محقق کرکی نیز پوشاندن موی سر را واجب دانسته بود، با این تفاوت که اعتقاد داشت «چون پوشش سر واجب است، موی سر نیز باید پوشیده شود.» (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۲). به بیان دیگر، فتوای کرکی مبتنی بر دلیل مستقل نبوده و از رابطه‌ی ملازم میان پوشش سر و موی سر نتیجه‌گیری شده است. وحید بهبهانی نیز با قبول همین ملازمه، فتوای قطعی نداده و بر لزوم احتیاط زنان در پوشاندن موی سر تأکید دارد (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۷۲). همچنین آل‌عصفور بحرانی، علی‌رغم اعتقاد به اینکه عورت زن تمام بدن او است، پوشش آن را «أفضل» می‌داند (آل‌عصفور بحرانی، ۱۴۲۱، ص ۷۸)؛ اما نحوه‌ی استنتاج او از وجوب پوشاندن موی سر مشخص نیست. افزون بر این، فقهای چون محقق بحرانی در کتاب «الحدائق الناضرة» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۱) و محقق طباطبایی در «ریاض المسائل»، پوشش موی سر را به صراحت واجب اعلام کرده‌اند.

۲- عدم وجوب پوشش سر در نماز

گروهی از فقیهان معتقد به عدم وجوب پوشش سر توسط بانوان در نماز هستند. محقق عاملی تأکید کرده که در بسیاری از متون فقیهان شیعه، اشاره‌ای به وجوب پوشاندن موی سر وجود ندارد. او دلیل این سکوت را عدم تعریف «موی سر» به عنوان بخشی از «جسد» در نظر فقیهان می‌داند، چرا که آنان معمولاً تصریح کرده‌اند تنها «جسد» زن عورت محسوب می‌شود. (محقق عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۸). به عنوان نمونه، شهید اول در کتاب «ذکری الشیعه» برای بررسی احتمال وجوب پوشش موی سر، به حدیثی از فضیل بن یسار استناد می‌کند که مضمون آن چنین است: «خماری که فاطمه زهرا در نماز استفاده می‌کرد، به قدری بزرگ نبود که گوش‌ها و موی سرش را بپوشاند.» محقق عاملی ضمن بررسی این روایت، آن را از نظر سندی ضعیف دانسته و معتقد است که دلالتی بر وجوب پوشش موی سر ندارد. (همان) به پیروی از محقق عاملی، محقق سبزواری نیز رویکرد مشابهی اتخاذ کرده و با اشاره به سکوت اکثر فقیهان درباره این موضوع، آن را نشانه‌ای از عدم جزئیت موی سر در «جسد» تلقی کرده است. سبزواری که خود نیز به وجوب پوشاندن موی سر باور ندارد، در کتاب «ذخیره المعاد» (تألیف ۱۰۵۰ قمری) تصریح کرده که گردن باید پوشانده شود (محقق سبزواری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۲۷). اما در کتاب بعدی خود، «کفایة الأحکام» (تألیف ۱۰۶۰ قمری یا پس از آن)، این مسئله را قابل مناقشه دانسته است. (محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۱).

فیض کاشانی نیز روایات متعددی را که در آنها به لزوم استفاده از خمار اشاره شده، دلالتی بر وجوب پوشش موی سر و گردن نمی‌داند. او باور به عدم وجوب را به اکثریت فقیهان نسبت داده و حتی برای تأیید این نظر، به روایت فضیل بن یسار استناد کرده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۶). این موضع توسط برخی دیگر از بزرگان، مانند مرحوم مجلسی (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۸۳، ص ۱۸۰)، نیز اتخاذ شده است. آقا جمال خوانساری نیز فتوای شهید ثانی را مورد نقد قرار داده و تصریح کرده که موی سر جزو جسد محسوب نمی‌شود. او اضافه کرده که اگر مبنای حکم ما روایت فضیل بن یسار باشد، نمی‌توان به وجوب پوشش موی سر حکم داد، چرا که نظر غالب فقیهان شیعه بر عدم وجوب آن است (خوانساری، بی‌تا، ص ۱۸۳). فاضل هندی نیز رأی شهید اول را نقل کرده و دو نقد اساسی بر آن وارد نموده است. به گفته او، بر اساس اصل برائت (عدم وجود دلیل قاطع بر وجوب) و اصل عدم اشتراط (شرط نبودن پوشاندن موی سر در مباحث حجاب)، نمی‌توان پوشش موی سر را واجب دانست. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۳۹).

البته در خصوص دیدگاه شهید اول باید بیشتر تامل کرد. شهید اول در آثار فقهی خود به موضوع پوشش موی سر رویکردی متغیر داشته است، به گونه‌ای که در برخی از کتاب‌ها تنها به «سر» اشاره کرده و در برخی دیگر بحث «موی سر» را نیز مطرح نموده است. این تغییرات نشان می‌دهد که وی نظر قطعی و ثابت در مورد وجوب پوشاندن موی سر نداشته است. به عنوان مثال، در اولین اثر فقهی خود به نام «غایة المراد» که در سال ۷۵۷ ق تألیف شده، صرفاً درباره پوشش «سر» بحث کرده است. اما در دومین کتابش، «الألفیة» در سال ۷۷۰ ق، موضوع پوشش موی سر را نیز افزوده است (شهید اول، ۱۴۰۸، ص ۵۵). با این حال، پنج سال بعد در

کتاب «ذکری الشیعه» (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱). دوباره به حذف بحث موی سر پرداخته است. این عدم ثبات حتی در کتاب‌هایی که پوشش موی سر را عنوان کرده نیز قابل مشاهده است. شهید اول در «الدروس الشرعیة» از اصطلاح «الظاهر» استفاده کرده است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۷) و در «الألفیه» و «النفلیة» اصطلاح «الأولی» را به کار برده است (همو، ۱۴۰۸، ص ۵۵). این عبارات به‌وضوح دلالتی بر وجوب پوشاندن موی سر ندارند. همچنین در کتاب «ذکری الشیعه» نظر خود را با واژه «الأقرب» بیان کرده است (همو، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱) که هرچند تا حدی به وجوب اشاره دارد، باز هم نمی‌توان آن را رأی قطعی دانست.

نکته قابل توجه این است که کتاب «ذکری الشیعه» در سال ۷۷۵ ق نوشته شده و در آن عبارت «الأقرب» آمده است، در حالی که کتاب «الدروس الشرعیة» در سال ۷۸۶ ق تألیف شده و اصطلاح «الظاهر» در آن استفاده شده است. با توجه به این تقدم زمانی، نمی‌توان شهید اول را به‌عنوان حامی قطعی وجوب پوشاندن موی سر قلمداد کرد.

در نقطه مقابل، محقق بحرانی با وجود حمایت از وجوب پوشش موی سر، اذعان کرده که اکثر فقیهان شیعه نه حکم به وجوب داده‌اند و نه آن را نفی کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۲ و ۱۴). حسینی عاملی صاحب مفتاح الکرامه نیز با مناقشه در تمامی مستندات مرتبط با وجوب این پوشش، از اظهار نظر قطعی خودداری کرده است. با این حال او عنوان می‌کند که اگر گوش‌ها جزو صورت محسوب شوند، ممکن است مشمول مستثنیات از پوشش قرار گیرند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۸-۳۱).

محقق نراقی معتقد است که نمی‌توان پوشش کامل بدن زنان را به‌عنوان عورت، به‌طور قطعی از مستندات شرعی برداشت کرد. او همچنین اشاره دارد که روایاتی که از انواع پوشش‌هایی مانند درع، ملحفه و خمار یاد کرده‌اند، الزام به پوشش آن‌ها را نشان نمی‌دهند، زیرا مشخص نیست که این پوشش‌ها چه میزان از بدن را می‌پوشانده‌اند. بر همین اساس، او محدوده پوشش موی سر را تعیین کرده و به صراحت اظهار داشته که پوشاندن موی سر، گردن و گوش‌ها واجب نیست. او این نوع مو را به‌عنوان مویی که از کاسه سر فراتر رفته است، معرفی می‌کند (نراقی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۴۶).

این دیدگاه که اکثریت فقیهان شیعه بحثی پیرامون وجوب پوشش موی سر نداشته‌اند، مورد تأیید برخی فقیهان معاصر از جمله مرحومین تقی طباطبائی قمی و صادق حسینی روحانی نیز قرار گرفته است (قمی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۹۸؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۵). افزون بر این، محقق خونی (موسوی خونی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۹۶) به این نکته اشاره کرده‌اند که مسئله پوشش موی سر در فقه شیعه محل اختلاف است.

ابن‌جنید اسکافی در بحث‌های مربوط به نماز دو دیدگاه مطرح کرده است. نخست معتقد است که زنان، چه آزاد باشند و چه کنیز، می‌توانند بدون پوشش روی سر (سربرهنه) نماز بخوانند. دوم اینکه به باور او، بخش‌هایی از بدن که واجب است در هنگام نماز پوشانده شوند، همان "عورت" هستند که شامل بخش جلو و پشت شرمگاه در مردان و زنان می‌شود. (موسوی عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۸۸؛ اشتهااردی، بی‌تا، ص ۵۲ و ۵۳).

۳- قول به تفصیل

ملا احمد نراقی بین موهای که روی سر قرار دارد و موهایی که از محدوده سر خارج و پایین ریخته است، قائل به تفصیل شده است و معتقد است پوشاندن موهای بلند که از محدوده سر خارج و پایین ریخته است واجب نیست. (نراقی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۴۷) صاحب مفتاح الکرامه نیز راجع به موهای بلند صریحاً فتوا نداده و پوشش را بنابر احتیاط واجب می‌داند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۱) آیت الله بروجردی نیز همین تفصیل را پذیرفته است و معتقد است حکم به وجوب پوشاندن موهای بلند که از محدوده سر خارج و پایین ریخته است، محل تأمل است لذا پوشاندن را بنابر احتیاط واجب می‌داند. (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۲)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش محدوده ستر صلاتی برای بانوان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

۱- گروهی از فقیهان با استناد به آیات شریفه ۳۰ و ۳۱ سوره نور وجوب پوشاندن تمام موی سر در نماز را نتیجه گرفته اند. لکن بر اساس این تحقیق، آیات شریفه در مقام بیان وجوب پوشش نزد ناظر محترم هستند و دلالتی بر ستر صلاتی بدون ناظر محترم ندارند.

۲- برخی از فقیهان با استناد به روایاتی که تمام بدن زنان را عورت می داند، وجوب پوشش تمام موی سر را در نماز استنباط کرده اند. لکن در نقد این استناد گفته شد اساساً امام در مقام تشریع و بیان حکم شرعی نیستند بلکه در مقام بیان یک حقیقت و واقعیت خارجی هستند که خبر از وضعیت زنان می دهد و لذا استنباط حکم فقهی از این عبارات میسر و ممکن نیست.

۳- برخی فقها نیز روایت زراره را دلیل بر وجوب پوشش تمام موی سر توسط زنان در نماز دانسته اند. لکن باتوجه به اینکه در این روایت سخن از پوشش «ملحفه» کرده است و احدی از فقیهان رای به وجوب افکندن ملحفه بر سر نداده است لذا نهایت چیزی که از این روایت استفاده می شود وجوب پوشاندن سر است البته نه همه سر چرا که پوشش سر اخص از پوشش تمام موها است.

۴- برخی نیز چنین پنداشته اند که روایت ابن ابی یعفور بر وجوب پوشاندن تمام موی سر زنان در نماز دلالت دارد. ولی نظر صحیح این است که این روایت نیز بر اصل پوشش دلالت دارد لکن دلالت بر پوشش تمام موهای سر ندارد. زیرا با وجود خبر فضیل و دلالت آن بر وجوب پوشش حداقلی، جایی برای تمسک به این دلیل باقی نمی ماند.

۵- برخی فقیهان نیز با استناد به دو خبر صحیح محمد بن مسلم رای به وجوب پوشش تمام موی سر در نماز داده اند. این در حالی است که در فقیه بزرگی همچون آیت الله بروجردی معتقد است وقتی هر دو صحیح یک خبر باشند که با اختلاف به ما رسیده اند، سبب سلب اعتماد از هر دو می شود و لذا نمی توان به هیچ یک از دو خبر عمل کرد.

۶- سیره منقول از حضرت زهرا (س) نیز صرفاً دال بر اباحه است و امام معصوم در مقام رد پوشش لباس های بلند در نماز است. بنابراین استناد به این گزارش برای اثبات وجوب پوشش موی سر نیز ناتمام است.

۷- سیره منتشره و کیفیت خمار در عصر معصوم و میزان پوششی که بوسیله آن حاصل می شده است برای ما معلوم نیست لذا نمی توان با استناد به سیره منتشره رای به وجوب پوشش تمام موی سر زنان در نماز داد.

۸- اجماع ادعایی بر وجوب پوشش تمام موی سر زنان در نماز با توجه به وجود مخالفانی از فقها و همچنین مدرکی بودن آن فاقد اعتبار و حجیت است.

۹- دو روایت عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) به صراحت سخن از جواز نماز زنان بدون پوشش سر دارد. و لذا در صورتی که ناظر محترمی نباشد به مقتضای این دو روایت می توان عمل کرد و این دو روایت بدان جهت که مخالف نظر عامه هستند بر روایات دال بر وجوب پوشش ترجیح می یابند.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- اشتهاردی، علی پناه، (۱۴۱۶)، مجموعه فتاوی ابن جنید، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اشتهاردی، علی پناه، (۱۴۱۷)، مدارک العروة، تهران: دار الاسوة.
- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، حسین، (۱۴۲۶)، تبیان الصلاة، به تقریر علی صافی گلپایگانی، قم: گنج عرفان.
- بروجردی، حسین، (۱۴۱۶)، تقریر بحث السید البروجردی، به تقریر علی پناه اشتهاردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بوعذار، جاسم، (۱۴۰۱)، بررسی تطبیقی مفهوم ستر و ساتر در سه باب فقهی صلاه، حج و نکاح، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی؛ سال پنجم، شماره ۵۰، تیر ۱۴۰۱، ص ۲۳-۴۲.
- جواد آملی، عبدالله، (۱۳۹۲)، درس تفسیر قرآن، آیات ۷۷ تا ۸۳ یاسین، تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل البيت (ع).
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، محمد سعید، (۱۴۲۷)، فقه المرأة المسلمة، قم: دار الهلال.

خویی، ابوالقاسم، (بی تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، بی جا: بی نا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.

راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار القلم، الدار الشامیة.

راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، (بی تا)، النوادر، قم: دار الکتاب.

رحیمی فردویی، روح الله؛ عسگری، علیرضا؛ کریمی، نسرین؛ (۱۴۰۳) تحلیل فقهی عدم وجوب حجاب با عنایت به عدم الزام پوشش موی کنیز و نقش جغرافیا در آن، فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای) زمستان ۱۴۰۳، سال چهاردهم- شماره ۴، ص ۴۴۸ تا ۴۶۰.

سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۷)، الموجز فی أصول الفقه، قم: بی نا.

سبزواری، عبدالاعلی، (۱۴۱۳)، مذهب الاحکام، قم: المنار.

شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، بیروت: دار التراث.

شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹)، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، قم: آل البیت (ع).

شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۰)، الحاشیة الثانیة علی الالفیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتاب فروشی داورى.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، روض الجنان فی شرح إرشاد الاذهان، قم: آل البیت (ع).

شهیدی پور، محمد تقی (۱۳۹۷)، درس خارج فقه، کتاب الصلاة فصل فی الستر و الساتر، ۱/ ۱۳۹۷/۲ دسترسى در نشانی:

https://mfeb.ir/home/feqh1shahi-204/#_ftm13.

صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الاصول، قم: بی نا.

طباطبایی قمی، تقی، (۱۴۲۶)، مبانی منهاج الصالحین، قم: قلم الشرق.

طباطبایی، علی بن محمد، (بی تا)، ریاض المسائل، قم: آل البیت (ع).

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۹)، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: آل البیت (ع).

علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲)، **منتہی المطلب فی تحقیق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
فاضل ہندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، **كشف اللثام و الابہام عن قواعد الاحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
فراہیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، (۱۴۰۴)، **كتاب العين**، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
قابل، احمد، (۱۳۹۲)، **شریعت عقلانی**، سایت شریعت عقلانی:

<http://ghabel.blogspot.com>

کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، **رجال الکشي- إختيار معرفة الرجال**، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، (بی تا)، **انوار الفقاهة**؛ کتاب الصلاة، نجف: کاشف الغطاء.
کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، **الكافي**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۱۰)، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، (۱۴۰۶)، **روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۷)، **المعتبر فی شرح المختصر**، چاپ اول، قم: سید الشهداء (ع).
محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۷)، **نخيرة المعاد فی شرح الارشاد**، قم: آل البيت (ع).
محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، (بی تا)، **کفاية الاحکام**، اصفهان: مهدوی.
محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: آل البيت (ع).
مظاهری، حسین، (۱۳۸۹)، **درس خارج فقه**، کتاب الطهارة، غسل مس میت، تاریخ: ۱۳۸۹/۰۸/۰۵.
مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۵)، **اصول الفقه**، قم: اسماعیلیان.
موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱)، **مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام**، بیروت: آل البيت (ع).
نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، **فوائد الاصول**، قم: بی نا.
نائینی، محمد حسین، (۱۴۱۱)، **كتاب الصلاة**، به تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
نجفی، محمد حسن بن باقر، (۱۴۲۲)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵)، **مستند الشيعة فی أحكام الشريعة**، قم: آل البيت (ع).

همدانی، رضا بن محمد هادی، (١٤١٦)، مصباح الفقيه، قم: مؤسسة الجعفرية لاهياء التراث و مؤسسة النشر الاسلامي.

يزدي، محمد كاظم بن عبد العظيم (١٤٢١)، العروة الوثقى مع تعليقات عدة من الفقهاء العظام، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

نسخه پيش از انتشار